



محمد علی محمدی

مقدمه

متنی که فرا روی شماست، نگاهی به متون اسلامی برای کشف روشها، اصول و معیارهای پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات است. پرسشگری، به معنی عام که شامل مناظره و مشاوره هم می‌شود، پیشینه‌ای به درازای عمر بشریت دارد. این امر در جای جای قرآن و سیره رسول خدا و امامان علیهم‌السلام نمایان است. با بررسی تاریخ به خوبی این نکته روشن

می‌شود که رسول الله و امامان علیهم‌السلام هیچگاه با پرسشگران برخورد بد نکرده و همواره از پرسش و پرسشگری استقبال کرده‌اند. دانشمندان اسلامی نیز به نوبه خود در پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات کوششهای فراوانی کرده، تألیفات گرانبهایی از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ اما در غالب کتبی که در مورد پرسش و پاسخ نگاشته شده، به جمع‌آوری سؤالات و شبهات

پرداخته شده و به بحث روش پاسخ‌دهی کم‌تر اشاره شده است.

در این مقاله، پس از طرح کلیاتی در باب پرسش و پاسخ، اصول و روشهای پاسخ‌دهی به سؤالات را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهمیت پرسش

آنچه باعث می‌شود انسان از سایر حیوانات متمایز گردد، عقل او است که پرورش آن در سایه پرسشگری و پرسیدن به دست خواهد آمد. پرسش، نقطه شروع و مبدأ جهش فکری است. کسی که نمی‌پرسد و نمی‌داند که باید پرسد، در جهل همیشگی باقی خواهد ماند. از اینروست که نه تنها عقل؛ بلکه نقل نیز ما را به پرسشگری فرا می‌خواند.

قرآن کریم نیز نه تنها پرسیدن را رد نمی‌کند، بلکه در چند آیه به صراحت مردم را به آن دعوت می‌نماید. به عنوان نمونه در دو آیه می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱؛ «ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم (همه انسان بودند و از جنس بشر!) اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.»

پیامبر خدا ﷺ دانش را گنجینه‌هایی می‌داند که کلید آنها سؤال است. روشن است کسی می‌تواند از گنجینه‌های علم استفاده ببرد که کلید آن در دستش باشد. آن حضرت می‌فرماید:

«الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَسْئَلُوا بِرَحْمَتِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ وَالْمُجِيبِ وَالْمُسْتَمِعِ وَالْمُحِيبِ لَه؟» دانش گنجینه‌هایی است و کلیدهای آنها پرسش؛ پس رحمت خدا بر شما! بپرسید که بر اثر آن چهار نفر پاداش می‌یابند: پرسنده،

۱. انبیاء/۷ و نحل/۴۲.

جواب دهنده، شنونده و دستدار پرسش.^۱

از نگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوب پرسیدن نیمی از دانش است؛ چنانکه فرمود: «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ»^۲

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤول بودن ایشان بوده است. سؤول صیغه مبالغه از سؤال، به معنی بسیار پرسشگر است، خود آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَلِسَانًا سَأُولًا؛ همانا پروردگارم به من قلبی بسیار عاقل و زبانی بسیار پرسشگر عنایت کرده است.»^۳

امیر مؤمنان نه تنها پرسشگر عقولی بود؛ بلکه خود مجیب ناطقی بود که مردم را به پرسشگری دعوت کرده، مکرراً می‌فرمودند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛ از من بپرسید، قبل از اینکه مرا از دست بدهید.

امام نه تنها پرسیدن را عیب نمی‌داند؛ بلکه به صراحت ما را به پرسشگری دعوت می‌کند: «سَلْ مَا لَا بُدَّ لَكَ مِنْ عِلْمِهِ»؛ از چیزهایی که ناچاری بدانی، بپرس!

روشن است مسائل زیادی وجود دارد که ما باید آنها را بدانیم؛ آن حضرت ما را به خاطر ندانستن معذور نمی‌داند. چیزهایی که لازم است بدانیم، تنها مسائل اصول و فروع دین یا مسائل حلال و حرام

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، نشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ: دوم، ص ۴۶.

۲. بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسی، اسلامیه، تهران، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ هـ. ق، نجف اشرف، حیدریه، ج ۱، ص ۳۲۲ و

کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، علامه حلی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۲.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، ص ۲۸۰.

۵. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، دارالحديث، ج ۲، ص ۱۲۱۶.

زیرا کسی که نتواند سؤال خود را به خوبی مطرح کند، هیچگاه نمی‌تواند پاسخ مناسب دریافت کند. اصول و آدابی که در روایات برای پرسیدن بیان شده^۳ بدان خاطر است که مردم خوب بپرسند تا پاسخ خوبی دریافت کنند.

امام سجاد علیه السلام از ما می‌خواهد که در برطرف کردن نادانی از خود بی‌توجهی نکنیم، هر چند دیگران تصور کنند ما مطالب زیادی می‌دانیم و به دانایی شهرت یافته باشیم؛ از اینرو فرمود: «لَا تَزْهَدْ فِي مُرَاجَعَةِ الْجَهْلِ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ شُهِرْتَ بِخِلَافِهِ؛^۴ در برطرف کردن نادانی از خود بی‌رغبت نباش هر چند به خلاف آن (یعنی به دانایی) مشهور شده باشی.»

امام صادق علیه السلام علت هلاکت مردم را نپرسیدن دانسته‌اند و می‌فرمایند:

۳. به برخی از این اصول در صفحات آینده اشاره خواهد شد.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۱.

نیست؛ بلکه بسیاری از مسائل وجود دارد که باید آنها را بدانیم. امروزه جامعه از روحانیت انتظار فراوانی دارد و معتقد است روحانی باید پاسخگوی مسائل روز و شبهاتی باشد که افراد با آنها دست به گریبان هستند؛ پس باید بدانیم و اگر نمی‌دانیم بپرسیم و به خاطر ندانستن معذور نیستیم.

رابطه پرسش و دانایی

بین پرسش و دانایی رابطه‌ی دو طرفه وجود دارد؛ پرسشگران، بیش‌تر می‌دانند و دانایان، بهتر می‌پرسند: «مَنْ عِلْمٍ أَحْسَنَ السُّؤَالِ؛^۱ کسی که بداند، خوب سؤال می‌کند.» به همین دلیل است که رسول اعظم صلی الله علیه و آله خوب پرسیدن را نیمی از دانش می‌داند؛^۲

۱. غرر الحکم، محمد محمدی ری شهری، دارالحدیث، ص ۶۰ و شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، ج ۵، شماره ۱۶۷۴، ص ۱۴۱.

۲. «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ» بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۴.

«إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ؛ همانا مردم هلاک می‌شوند؛ زیرا آنان نمی‌پرسند.»^۱

بنا بر نقلهای تاریخی در زمان پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یک بار نیز در زمان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بیماری جنب شد. مردم به او گفتند: باید غسل کنی، او غسل کرد و چون آب برایش ضرر داشت، از دنیا رفت. در واقعه اول رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و در واقعه دوم امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «او را کشتند، خدایشان بکشد! چرا نپرسیدند؟»^۲

این داستان بهترین درس را به ما روحانیون می‌آموزد؛ یعنی به خاطر نپرسیدن و پاسخ ناصحیح به سؤالات مردم دادن، نه تنها ممکن است باعث ضررهای جبران‌ناپذیر بر مردم شویم؛

بلکه ممکن است مورد نفرین اولیای الهی نیز قرار بگیریم.»

با نگاهی به تاریخ به این نکته پی می‌بریم که در جوامعی که پرسشگری رواج داشته، علوم به سرعت رواج یافته است؛ ولی در جوامعی که این مطلب رواج نداشته و به جای برخورد علمی با پرسشگران غالباً جوان و جویای حقیقت، با آنان برخورد فیزیکی و حذفی شده، نه تنها علوم پیشرفت نمی‌کند؛ بلکه شاهد افول و سقوط علم و دانش بوده‌ایم.

شبهه

شبهه از ریشه «شبه» گرفته شده و به معنی همانند و دو چیزی که مانند یکدیگر باشند، آمده است.^۳ و در اصطلاح عبارت است از ارائه استدلالها و توجیهاات فاسد برای پوشاندن حق، و حق جلوه دادن باطل یا باطل جلوه دادن حق.

۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ش، چاپ دوم، ج ۱، ص ۴۰.
۲. همان، ج ۳، ص ۶۸ و نیز رک: منتهی المطلب، علامه حلی، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲ ق، آستانه مقدسه، ج ۳، ص ۴۳.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۵۰۳.

دعوت‌کننده دشمنان خدا در شبهات،
گمراهی است و راهنمای آنان
کوری.»

پایه و اساس شبهه

چند امر از پایه‌های شبهه است:

الف. تشکیل دستگاه استدلالی؛ اگر
دستگاهی استدلالی تشکیل نشود و به
ادعای صرف بسنده شود، نمی‌توان آن
را شبهه نامید؛ زیرا بطلان ادعای
بدون دلیل از امور واضح است. نکته
قابل توجه این است که در دستگاه
استدلالی، گاه تمام دستگاه نقل
می‌شود و گاهی از استدلال مضمحل
استفاده می‌شود؛ مثلاً کسی که
می‌گوید: چرا در اسلام در مسئله ارث
به زن ظلم شده است؟ در واقع چند
دستگاه استدلالی را در کنار یکدیگر
چیده؛ ولی بسیاری از مقدمات آن
حذف شده است.

ب. حق‌نما بودن؛ اگر مطلب به
گونه‌ای باشد که واضح البطلان باشد،
دیگر نمی‌توان آن را شبهه نامید. البته

آنچه باعث می‌شود انسان
از سایر حیوانات متمایز
گردد، عقل او است که
پرورش آن در سایه
پرسشگری و پرسیدن به
دست خواهد آمد

با توجه به اهمیت تعریف شبهه،
مناسب است به کاربرد این کلمه در
روایاتی از امام علی علیه السلام اشاره کنیم.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَ اِنَّمَا
سَمِيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِانَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَاَمَّا
اَوْلِيَاءُ اللّٰهِ فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِيْنُ وَ دَلِيْلُهُمْ
سَمَتْ الْهُدٰى وَ اَمَّا اَعْدَاءُ اللّٰهِ فِدَعَاؤُهُمْ
فِيهَا الضَّلٰلُ وَ دَلِيْلُهُمْ الْعَمٰى؛^۱ شبهه را
برای این شبهه نامیدند که به حق
شبهت دارد؛ اما نور [هدایت‌کننده]
دوستان خدا در شبهات، یقین است و
راهنمای آنان مسیر هدایت الهی و

۱. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۳ و

بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۰، و نهج البلاغه، ص ۸۱.

قرآن یا حدیث صحیح از پیامبر یا امامان علیهم السلام، به راحتی مشکل برطرف می‌شود.

هـ. سوء نیت شبهه‌کننده؛ برخی معتقدند یکی دیگر از ارکان شبهه، سوء نیت فرد شبهه‌کننده است؛ ولی اگر برای رسیدن به حق یا آموزش دیگران و ... مطلبی مطرح شود، هر چند دو قید مذکور (تشکیل دستگاه استدلالی و حق نما بودن) را داشته باشد، نمی‌توان آن را شبهه نامید.

تفاوت پرسش و شبهه

برخی از تفاوت‌های پرسش و شبهه عبارتند از:

الف. پرسش، در حقیقت جستجوی بشر برای شناخت است و پرسشگر با بیان پرسش و سؤال می‌کوشد تا موضوع و مطلبی را بشناسد و آن را درک و فهم کند؛ در حالی که هدف از شبهه، ایجاد تردید و شک در دل مخاطب است و شبهه‌گر می‌کوشد تا در بنیادهای اعتقادی و باوری شخص تردید

ممکن است مطلبی برای عده‌ای واضح البطلان باشد و برای عده‌ای نه. شبهه‌گر شبهه را برای کسانی مطرح می‌کند که مطلب برای آنان واضح البطلان نیست.

مقصود از حق، چیزی است که عقل سالم یا شرع آن را حق می‌دانند و باطل، چیزی است که عقل و شرع آن را باطل می‌دانند؛ پس معیار حق بودن نمی‌تواند تقلید از مردم، عرف، عادت‌ها، فرهنگها و ... باشد.

ج. مشکل بودن فهم آنچه موجب شبهه شده؛ برخی معتقدند این قید نیز از ارکان شبهه است؛ زیرا اگر فهمیدن حق از باطل به راحتی ممکن باشد، نمی‌توان آن را شبهه نامید.

د. نبودن دلیل قطعی و صریح؛ برخی این قید را نیز از قیود شبهه می‌دانند؛ زیرا اگر در موردی دلیل قاطع، صریح و صحیح وجود داشته باشد، دیگر آنچه به عنوان شبهه مطرح شده را نمی‌توان شبهه نامید؛ زیرا با وجود دلیل قاطع و صریح مانند آیه صریح

افکند. در حقیقت تفاوت شبیه و پرسش را باید در کارکرد و اهداف آن دانست؛ کارکرد پرسش فهم و شناخت است، در حالی که شبیه طرح می‌شود تا مخاطبان خود را به چالش بکشاند.

ب. در شبیه، باطل به طور عمدی و خواسته حضور دارد و شبهه‌گر با آمیختن حق و باطل می‌کوشد کلام باطل خود را با رنگ و لعابی از حق به دیگران منتقل کند؛ چنانکه در سخن حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به آن اشاره شد.

ج. پرسشگر چون نمی‌داند، به دنبال تحقیق است. او می‌داند که نمی‌داند و به جهل خود دانا و در صدد رسیدن به علم است؛ در حالی که در شبیه، شخص در صدد آن است که علم مخاطب را به شک تبدیل کند. پرسشگر می‌خواهد که خود بفهمد و شبهه‌افکن می‌خواهد فهم دیگری را از او بگیرد و ایمان او را متزلزل سازد. از اینرو، پرسشگری،

یک جهش مثبت و سازنده از جهل به علم است و ابزاری با ارزش برای ارتقای فکری و علمی شمرده می‌شود؛ ولی شبهه‌آفرینی، فعالیتی منفی و ویرانگر، در جهت آشفته کردن فضای ایمانی است. تا وقتی که پژوهشگر به دنبال حقیقت می‌گردد و برای یافتن پاسخ پرسشهای خود جهاد می‌کند، تلاش او مقدس است و انسان حقیقت‌جو باید از فرو افتادن در شبهات پرهیز کند؛ چنانکه حضرت علی علیه السلام در وصیتش به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِنَفْسِكَ وَ تَعَلَّمَ لَمْ يَتَوَرَّطِ الشُّبُهَاتِ وَ غَلَوُ الْخُصُومَاتِ وَ اِبْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِغَانَةِ عَلَيْهِ بِالْهَيْكِ وَ الرَّغْبَةِ اِلَيْهِ فِي تَوْفِيْقِكَ وَ تَرْكِ كُلِّ شَايِئَةٍ اَوْ لَجْتِكَ فِي شُبُهَةٍ اَوْ اَسْلَمْتِكَ اِلَى ضَلَالَةٍ؛ ا باید جستجوی تو برای فهمیدن و آموختن باشد، نه به خاطر فرو رفتن در شبهه‌ها و بسالابردن

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۵.

عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ^۱؛ «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می باشد (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می گردد). و قسمتی از آن متشابهات است (آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردند). اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر

ستیزه ها، و قبل از اینکه این راه را بیامی، از خدایت یاری بجوی و از او بخواه که به تو توفیق عنایت کند و آنچه تو را به شبهه اندازد یا به گمراهی واگذارت نماید را ترک کنی.»

د. در شبهه نوعی مخفی کاری و آمیختگی حق و باطل وجود دارد و شبهه گر سعی می کند حق را مخفی کند؛ ولی در پرسشگری این زمینه وجود ندارد و شاید به همین خاطر است که امام علی علیه السلام در نامه ای که به معاویه می نویسد، او را از شبهه برحذر داشته، می فرماید:

«فَاخْذِرِ الشُّبُهَةَ وَاشْتِمَالَهَا عَلَيَّ لُبْسَتِهَا؛^۱ از شبهه و آمیختگی آن به حق و باطل بپرهیز!» منافقین و افرادی که قلبی مریض دارند، از این ویژگی که در شبهه وجود دارد استفاده کرده و به دنبال فتنه گری می روند؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ

۲. آل عمران/۷.

۱. همان، نامه ۶۵، ص ۴۵۵.

خود، در زندگی فردی و اجتماعی، دارای آثار سازنده و حیات‌بخش است. همین ایمان، آنان را از زشتیها باز می‌دارد و به سوی خوبیها سوق می‌دهد، مانع کج‌روی و طغیان می‌گردد، پایه و اساس نیکوکاری را می‌سازد، حکم خدا را نزدشان عزیز و محترم می‌نماید و ... بنابراین، بر هم زدن این ایمان و آشفته کردن این آرامش، توجیهی ندارد.

بر مبنای این اصل که هرگز جای بحث و گفتگو و چون و چرا را در میان خواص نمی‌گیرد، قهراً باید نگران القای شبهات در جامعه بود و همان‌گونه که به طرح سؤال در محیط‌های علمی و غیرعلمی تشویق می‌شود، از طرح پرسشهایی که جنبه ویرانگری و تخریب دارد (شبهه)، به شکل یک جنبه، آن هم در برابر مخاطبان کم‌دانش، باید جلوگیری کرد.^۱

(نادرستی) برای آن می‌طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و اسخان در علم نمی‌دانند. [آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند] می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، [این حقیقت را درک نمی‌کنند و] متذکر نمی‌شوند.

دین اسلام در عین اینکه مردم را از شبهه‌گری و شبهه‌افکنان برحذر داشته، همگی را به پرسشگری دعوت کرده است که آیات و احادیث آن گذشت؛ زیرا با پرسش، علم و ایمان رشد و رونق می‌یابد؛ در حالی که با شبهه، علم و ایمان آسیب می‌بیند. غالب مردم از ایمانی بسیط برخوردارند و اگر در معرض چالش با شبهات قرار گیرند، آمادگی استقامت ندارند. این نوع دینداری که به اقتضای سطح معرفت آنان است، در نزد خداوند مقبول و به اندازه

۱. ربک: آزادی، عقل و ایمان، محمد سرورش محلاتی، قم، مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه مجلس خبرگان، فصل سوم.

اهمیت پاسخ‌دهی

از نظر عقلی با توجه به همان ادله اهمیت پرسشگری، پاسخ‌دهی نیز مهم؛ بلکه اهم است. اصولاً پرسش مقدمه پاسخ است. از نظر حضرت علی علیه السلام در مکتب اسلام، پرسشگری ایجاد حق می‌کند و پرسشگری که برای آموختن می‌پرسد، صاحب حق می‌شود و حرمت او را باید با پاسخی شایسته نگاه داشت و به فرموده آن حضرت: خداوند قبل از آنکه از نادانان برای آموختن عهد بگیرد، از دانایان عهد گرفته است که بیاموزند. در روایتی منسوب به آن حضرت می‌خوانیم: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْجَاهِلِينَ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يُعَلِّمُوا؛»^۱ قبل از آنکه خداوند از نادانان برای علم‌آموزی، پیمان بگیرد، از علماء برای آموختن پیمان گرفته است.^۱

سیره عملی پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام نیز بر پاسخ‌دهی بوده

است. آنان نه تنها شخصاً به سؤالات پاسخ می‌دادند؛ بلکه ثوابهای زیادی را که خداوند برای پاسخ‌گویان قرار داده است بازگو کرده‌اند که روایت زیر نمونه‌ای از آن است:

امام عسکری علیه السلام فرمود: زنی نزد حضرت زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار گرفته است و مرا نزد شما فرستاده تا سؤال کنم. آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید و پاسخ شنید، مرحله سوم پرسید، باز پاسخ شنید تا ده سؤال مطرح کرد و پاسخ خود را دریافت کرد، در اینجا از پرسشهای زیادی که پرسیده بود خجالت کشید و عرض کرد: ای دختر پیامبر! به زحمت افتادید! آن حضرت فرمود: «هَاتِي وَ سَلِّي عَمَّا بَدَأَ لَكَ؛ بیا و سؤالات را از من پرس.» سپس حضرت این مثال را برای زن بیان کرد:

۱. تفسیر قرطبی، قرطبی، ج ۴، ص ۳۰۵.

معلمان دانش آموخته‌اند چندین برابر می‌شود.»

سپس حضرت فاطمه علیها السلام ادامه داد: «يَا أُمَّةَ اللَّهِ إِنْ سَلَكَ مِنْ تِلْكَ الْخَلْعِ لَأَفْضَلُ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ؛ ای بنده خدا! رشته‌ای از آن خلعتها یک میلیون بار از آنچه خورشید بر آن تابیده برتر است.»^۱

یکی از فرازهای برجسته در سیره عملی پیشوایان دینی، پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات دینی است؛ چنانکه طبرسی در مقدمه کتاب خود، به نکته مهمی که سبب نگارش «الاحتجاج» شده است، اشاره کرده، می‌نویسد: گروهی از اصحاب، جدال صحیح را ترک کرده و مخالف سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام دانسته‌اند و گمان برده‌اند که پیشوایان دین، نه خود اهل مناظره بوده‌اند و نه به شیعه اجازه جدال داده‌اند؛ البته ائمه، ناتوانان از بحث و

یتیمهای آل محمد صلی الله علیه و آله را کفالت و سرپرستی و آنان را حفظ و نگهداری کردید! در زمانی که از پدرانشان؛ یعنی امامانشان جدا شده بودند، اینان شاگردان شما و یتیمهایی هستند که شما آنان را کفالت کردید و نگهداری نمودید؛ پس خلعتهای علوم را که در دنیا به آنان آموختید بر آنان بپوشانید. سپس بر هر یک از این یتیمان (دانش‌آموختگان) به اندازه دانشی که آموخته بودند، خلعت می‌پوشانند تا جایی که بر برخی از این یتیمان (دانش‌آموختگان) یکصد هزار خلعت پوشانده می‌شود و همین‌طور این ایتم نیز بر کسانی که از آنان علم آموخته‌اند خلعتهای [این چنینی] می‌پوشانند، سپس خداوند متعال می‌فرماید: بر این دانشمندان که کافل یتیمان [آل محمد صلی الله علیه و آله] بودند برگردانید تا خلعتهای آنان را کامل نمایید و آن را چندین برابر کنید؛ پس آنچه قبل از آن داشتند کامل می‌شود و برای معلمان و متعلمانی که از این

بین پرسش و دانایی رابطه دو طرفه وجود دارد؛ پرسشگران، بیش تر می دانند و دانایان، بهتر می پرسند

حضرت امام خمینی علیه السلام در پاسخ به شبهه های حکمی زاده در کتاب «اسرار هزار رساله» کتاب ارزشمند «کشف الاسرار» را نوشت و برای این کار، دو ماه همه فعالیت های علمی و فقهی خود را تعطیل کرد.

امام علیه السلام در پیام به شورای مدیریت حوزه علمیه قم می گوید:

«انشاء الله با کمک همه دست اندرکاران امور حوزه بتوانید پاسخگوی سؤالات جهان اسلام شوید.»^۳

ادامه دارد...

مناظره را از ورود به معرکه نهی کرده اند.»^۱

امامان شیعه علاوه بر پاسخ دهی به سؤالات و شبهات، دانشمندان تربیت کردند که با قدرت و توان چشمگیری، در میدانهای بحث و گفتگو حاضر می شدند، به سؤالات پاسخ داده، از مبانی مکتب دفاع عالمانه می کردند که ابان بن تغلب، حمران بن اعین، مؤمن الطاق، هشام بن حکم و .. از جمله آنان هستند. امامان از آن دسته از یارانشان که توان پاسخ دهی به سؤالات و شبهات را داشتند می خواستند که با دیگران مباحثه کنند و به سؤالات و شبهات پاسخ دهند؛ چنانکه امام کاظم علیه السلام به محمد بن حکیم دستور داد که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بنشیند و با مردم مدینه به بحث و مناظره پردازد.^۲

۱. بکلمتهم و یخاصیهم». رجال کشی، ج ۱، ص ۴۴۹ و

بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۳۰، تاریخ سخنرانی،

۶۸/۲/۱۷

۱. احتجاج، همان، ج ۱، ص ۱۴.

۲. «كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام يَأْمُرُ مُحَمَّدَ بْنَ حَكِيمٍ أَنْ

يُجَالِسَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَأَنْ